

# ساخت اجتماعی طلاق در ایران

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۵

تاریخ تأیید: ۹۲/۱۲/۸

محمد تقی کرمی قهی

استاد یار دانشگاه علامه طباطبایی - mt.karami@yahoo.com

## چکیده

«طلاق» از جمله مسائل اجتماعی در ایران است که در دهه‌های گذشته تحولات زیادی را پشت سر گذاشته است. در مقاله حاضر این تغییرات با توجه به چگونگی ساخت‌یابی اجتماعی‌شان مورد بررسی قرار می‌گیرند. به منظور تبیین ابعاد مختلف تحولات در ساخت اجتماعی طلاق در ایران، مدل نظری «واقع‌گرایی تحلیلی» از جمله کارآمدترین الگوهای نظری است که در این مقاله نیز مد نظر قرار گرفته است. نظریه اساسی در این مدل، «نظریه اراده‌گرایانه کنش» است که پارسونز در دوره نخست تلاش نظری‌اش آن را بسط و توضیح داد. از جمله مزایای این الگو، تأکید بر ابعاد مختلف ذهنی و عینی است. بر این اساس، داده‌های مرتبط با طلاق در دهه‌های اخیر در ایران با توجه به ذهنیت کنشگران ایرانی معنادار شده است. روش اصلی به منظور تحلیل یافته‌ها نیز «تحلیل ثانویه» است. مبنای تأمین داده‌های تحلیل، داده‌های پژوهش‌های کلان و عمدتاً ملی است که پیش از این صورت گرفته است. بر اساس مدل مذکور و با استفاده از روش تحلیل ثانویه، ابعاد عینی و ذهنی طلاق و الگوی تغییر نگرشی در خصوص طلاق نیز با توجه به شاخص‌های تفصیلی و با ارجاع به داده‌های ملی مورد بررسی قرار گرفته است.

## واژگان کلیدی:

طلاق، تغییر اجتماعی، ساخت اجتماعی، واقعیت عینی، نگرش ذهنی.

## ۱. بیان مسئله

تغییرات اجتماعی یکی از عرصه‌های مهم پژوهش در حوزه علوم اجتماعی است. به موازات تحولات اجتماعی در جوامع، «علوم اجتماعی» به واسطه توانایی و انگیزه در توصیف، تبیین و تحلیل تغییرات اجتماعی اهمیت مضاعفی می‌یابند. این اهمیت آنگاه برجسته می‌شود که از علوم اجتماعی انتظار ارائه راهبرد و ورود به عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی نیز وجود داشته باشد. در چنین شرایطی است که علاوه بر رصد روش‌مند و تحلیل شرایط، باید بتوان به مجموعه نظام‌مندی از مداخلات نیز به صورت پیشنهادی دست یافت که فارغ از ارزش‌داوری‌ها می‌تواند به تغییر وضعیت منجر شود (Jimenez, Jillian, 2010: 9-10).

تحولات اجتماعی در جامعه ایران، به دلایل عدیده، از جمله ورود گفتمان مدرنیته و تکنولوژی‌های گسترده، در سال‌های پس از انقلاب بسیار چشم‌گیر و گسترده بوده است. یکی از عرصه‌های پر تحول اجتماعی در جامعه پس از انقلاب، عرصه «خانواده و زنان» و به تعبیر دیگر، «قلمروهای جنسیتی» در معنای عام بوده است. حضور زنان در عرصه آموزش عمومی و آموزش عالی و پیشی گرفتن آنان بر مردان در ورود به دانشگاه‌ها، حضور پررنگ در عرصه‌های اشتغال و مناصب بالای سیاسی و فرهنگی در مقایسه با گذشته و افزایش مشارکت نسبی زنان در ساختار قدرت در خانواده، مصادیق عمده و مورد توجه تحول در حوزه‌های جنسیتی است. در کنار تحولات فوق، برخی از تحولات در حوزه مسائل خانواده و زنان، در عرصه عمومی و از سوی پژوهشگران و نخبگان به عنوان «آسیب» یا «مسئله اجتماعی» شناخته می‌شود؛ «بدپوشی»، «افزایش گرایش به مُد و آرایش در میان زنان» و «غلبه ارزش‌ها و هنجارهای غیربومی» در میان زنان و دختران، از جمله این موارد است (Fathi, Asghar, 1985: 143-144).

در این میان، مهم‌ترین آسیب یا مسأله اجتماعی فراروی خانواده مسئله «طلاق» است. حجم وسیع دیدگاه‌ها و نظرات درباره نامطلوب بودن روند طلاق در جامعه، که از آن با تعبیری همچون «پایان خانواده»، «تضعیف خانواده» و «تزلزل در ارکان خانواده» یاد می‌شود، بیان‌گر برجسته شدن مسئله طلاق در عرصه ذهنی است. از سویی شرایط و روابط به حدی تنوع و تکثر یافته که افزایش روند طلاق امری مطابق با وضعیت کنونی فرض می‌شود و از سوی دیگر، چنین وضعیتی در مواردی می‌تواند با باورهای دینی متخذاً از

اسلام که برای خانواده و حفظ آن احترام قائل است، تضاد داشته باشد. افزون بر این، رها کردن امر «طلاق» می‌تواند به افزایش بی‌رویه نرخ آن و سست شدن خانواده منجر شود و سخت‌گیری در آن نیز می‌تواند طلاق‌های عاطفی را افزایش داده و فضای مناسب و مطلوب برای پرورش فرزندان و آسایش خاطر همسران را نقض کند. بخش مهمی از معضل ذهنی طلاق به دلیل جایگاه و اهمیت نظام خانواده در ایران است که باورهای دینی و مذهبی نیز آن را تأیید کرده است، تا جایی که در قانون اساسی آمده است: «از آنجا که خانواده واحد بنیادین جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد» (قانون اساسی، اصل دهم). این در حالی است که در بسیاری از تحلیل‌های صورت گرفته، استواری روابط خانوادگی وابسته به مهار «طلاق» و پیشگیری از رشد آن دانسته شده است، لذا افزایش این پدیده در کشور به معنای فاصله گرفتن از قانون اساسی تعبیر می‌شود. در اندیشه این گروه افزایش طلاق معلول سیاست‌های مستقیم برنامه‌های توسعه، به خصوص برنامه‌های سوم و چهارم توسعه، در ایران قلمداد می‌شود.

در این مقاله برآنیم تا با بررسی ساخت اجتماعی طلاق، به بررسی روند تغییرات اجتماعی این پدیده در ابعاد «عینی» و «ذهنی» پرداخته و نقش هم‌زمان ساختارها و عاملیت فردی را در شکل دادن به ساخت طلاق در ایران بررسی کنیم. مراد از «ساخت اجتماعی طلاق» تأکید بر «دیالکتیک عین و ذهن» و «تقابل دوسویه ذهنیت و کنش» است که در نظریه‌های کنش پارسونز و آراء نظریه‌پردازان تلفیقی همچون گیدنز، مورد تأکید قرار گرفته است (Parsons, 1968:81-82؛ و گیدنز، ۱۳۸۴: ۹۹-۵۹). با مروری بر پیشینه تحقیق‌های صورت گرفته درباره موضوع مذکور، می‌توان دریافت که عمده این پژوهش‌ها به مطالعه درباره ارتباط طلاق با عوامل خاصی پرداخته یا پیامدهای آن را بررسی کرده‌اند. دسته دیگری از پژوهش‌ها به دنبال بررسی وضعیت طلاق و عوامل و پیامدهای آن در منطقه مشخصی از ایران بوده‌اند. برخی از پژوهش‌ها نیز فارغ از سویه‌های اجتماعی طلاق، به بررسی ابعاد روان‌شناختی آن پرداخته‌اند. از این رو، با مرور ادبیات جامعه‌شناسانه، ضرورت انجام مطالعه مذکور به صورت تحلیل ثانویه و به منظور تبیین روند طلاق در دهه‌های اخیر برجسته‌تر می‌شود.

## ۲. مدل نظری

در یک تقسیم‌بندی عام، مدل‌های نظری که امکان بررسی زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر طلاق را دارند از سه انگاره کلی تبعیت می‌کنند:

۱. **انگاره واقعیت‌گرایی عینی:** مطابق با این انگاره، محقق به منظور کشف عوامل مؤثر بر موضوع طلاق، نظم‌های عینی هم‌زمان با وضعیت طلاق را مورد بررسی قرار داده و در پی آن است تا از کشف هم‌تغییری‌های عینی به تحلیل عوامل طلاق بپردازد. در این انگاره، آن چیزی عامل مؤثر بر طلاق انگاشته می‌شود که در ساختار کلی جامعه، پس از افزایش یا کاهش، موجبات افزایش یا کاهش نرخ طلاق را فراهم کرده باشد.

۲. **انگاره تعریف‌گرایی ذهنی:** عوامل مؤثر بر طلاق بیش از آن که به ساختار عینی جامعه بازگردد، به شیوه‌های مواجهه ذهنی مردم و چگونگی بازتفسیر آن بازمی‌گردد. مطابق با این انگاره، بیش از آن که واقعیت انضمامی و عینی بر مسئله‌ای مانند طلاق مؤثر باشد، نگرش کنشگران اجتماعی است که احساسی از مسئله‌بودن را به وجود می‌آورد.

۳. **انگاره تلفیق‌گرایی:** در این انگاره، موضوع اجتماعی در وضعیتی دوسویه شکلی خاص می‌گیرد. روش مطالعه موضوعات اجتماعی از منظر این انگاره، تقابلی است از دو بُعد عینی و ذهنی، چرا که ذهنیت کنشگران در وضعیتی عینی است که صورت خاصی به خود می‌گیرد. همچنین، واقعیت عینی نیز به واسطه مواجهه کنشگران با فهم خاصی است که به شکل ویژه‌ای ایجاد می‌شود یا استمرار می‌یابد (Ritzer, 2004: 543-544).

علی‌رغم وجود اشکالات و ابهاماتی در تقسیم‌بندی فوق، می‌توان انگاره نظری جهت تبیین وضعیت طلاق در مقاله حاضر را به «انگاره تلفیق‌گرایی» نزدیک‌تر دانست. این انگاره از سوی بسیاری از جامعه‌شناسان مطرح گردیده است، اما در این مقاله تأکید اصلی بر رویکرد «واضح‌گرایی تحلیلی» پارسونز است. پارسونز قبل از ارائه تحلیل سیستمی خود در باب نظام اجتماعی، تلاش کرد تا میان نظریات مختلف جامعه‌شناسان کلاسیکی چون دورکیم، وبر، مارشال و پاره‌تو جمع‌بندی کند. آنچه مبنای تلفیق وی در این دوره فکری بود، تحت عنوان «نظریه اراده‌گرایانه کنش»<sup>۱</sup> سامان یافته بود. در این نظریه، پارسونز تلاش کرد تا جوهره اصلی کنش اراده‌مند انسانی را مورد بررسی قرار دهد. تلاش‌های این دوره

1. voluntaristic theory of action

فکری پارسونز، دست‌مایه آنچه در دوره‌های اصلی نظریه‌پردازی وی، تحت عنوان نظریه «نظام اجتماعی»<sup>۱</sup> بسط یافت، قرار گرفت. در این نظریه، شیوه‌های گزینش‌گری ارادی کنشگران و ذهنیت آگاه آنها، که جوهره اندیشه کنش‌گرایی ابتدایی بود، با محدودیت‌هایی مواجه می‌شود و به تدریج ساخت پیش‌بینی‌پذیری می‌یابد. از این دو دوره فکری پارسونز، به منظور دست‌یابی به مدل نظری در مقاله حاضر استفاده می‌شود (Parsons, 1968: 81-82).

اساساً آنچه از این نظریه مد نظر نوشتار حاضر است، عطف نظر به ابعاد ذهنی و نگرشی در کنار ابعاد عینی است؛ به عبارت دیگر، برای تحلیل و تبیین پدیده‌ها و مسائل اجتماعی، ناچاریم تا هم سطح عینی، که افراد و محیط اطراف‌شان را احاطه کرده، و هم سطح ذهنی و نگرشی کنشگران را مورد تحلیل و بازبینی قرار دهیم. ساخت اجتماعی واقعیت از این منظر، برآمده از ترکیبی میان ابعاد خرد ذهنی و ابعاد کلان عینی است. واقعیت خارجی، نه کلاً واقعیتی عینی است و نه صرفاً ساخته اذهان اراده‌مند و مختار. آنچه به مثابه واقعیت اجتماعی در حوزه پدیده‌ها یا مسائل یک جامعه با آن سروکار داریم، تلفیقی از دو ساخت نگرشی و شیوه‌های معنادار کردن افراد اراده‌مند از یک سو و ابعاد عینی مربوط به آن پدیده از سوی دیگر است. پارسونز پس از تحلیل آثار مارشال، پارتو، دورکیم و وبر تلاش کرد تا بنیان چنین نظریه‌ای را منقح سازد. به نظر او، تمامی متفکران مذکور به «اراده‌گرایی کنشگر» در مطالعات اجتماعی عقیده دارند (Hamilton, 1992: 64-65).

«نظریه اراده‌گرایانه کنش» تلفیقی از نظریه‌های اثبات‌گرایانه مارشال، پارتو، دورکیم، جریان نوکانت‌گرایی و آثار وبر است (Timashef, 1967:139). پارسونز در این نظریه تلاش می‌کند تا به واحد بنیادینی در تحلیل دست‌یابد که مبنای تمامی کنش‌های انسانی است و بر همین اساس، سعی می‌کند تا به یک الگو دست‌یابد (کرایب، ۱۳۸۱: ۵۵). همین الگو، مدل نظری تحلیل در نوشتار حاضر را شکل می‌دهد. اساس این مدل بر «واحد کنش» یا «واحد عمل»<sup>۲</sup> استوار است. مقصود از «واحد کنش» بخشی از ساخت واقعیت است که انسان‌ها آن را به واسطه تفاسیر و معانی ذهنی می‌فهمند، معنا می‌بخشند و مجدداً بازسازی می‌کنند (Hamilton, 1992: 70). نقطه شروع این مدل تحلیلی به محدودیت ابعاد نگرشی با

1. social system  
2. unit act

واقعیات خارجی بازمی‌گردد. کنشگران انسانی بر اساس محدودیت‌ها و ذهنیت‌هایی که در مواجهه با واقعیت عینی پیدا می‌کنند، به پدیده‌ها و مسائل معنا می‌بخشند. از این رو، برداشت‌ها و نگرش‌های افراد تحت تأثیر واقعیت‌های عینی شکل خاصی به خود می‌گیرد، اما، از طرف دیگر، سطح عینی بر اساس برداشت‌های ذهنی کنشگران بر ساخته و باز تولید می‌شود و شکل خاصی به خود می‌گیرد؛ در نتیجه، محیط کنشگران مشحون از ارزش‌ها و هنجارهایی است که عموم مردم آن را پذیرفته‌اند و بر همین مبنا واقعیت عینی نیز ساخت ویژه‌ای می‌یابد (کرایب، ۱۳۸۱: ۵۶-۵۵؛ Giddenz & Turner, 1993: 141; Turner, 1998: 30; Loomis, 1965:424-426).

همان‌طور که در مدل ذیل نیز ترسیم شده، مدل تحلیلی طلاق، به عنوان مسئله‌ای اجتماعی، مشتمل بر دو بُعد نگرشی - ذهنی و واقعی - عینی است. سیاست‌گذاری‌ها در حوزه طلاق نیز تحت تأثیر همین دو بُعد شکل کنونی خود را یافته است. مدیریت دولتی یا قضایی بر اساس ذهنیت عمومی مردم مقبولیت اجرایی می‌یابد و می‌تواند سازوکارهای خود را بسط دهد. تا زمانی که مردم نگرشی این‌چنینی نداشته باشند، نمی‌توان در زمینه کنترل یا کاهش آمار طلاق سیاستی متناسب با منطق جامعه‌شناسانه آن اتخاذ کرد.



بر اساس مدل نظری فوق، وضعیت طلاق در ایران به تدریج، در دو سطح عینی و ذهنی، ساختی اجتماعی یافته و هر نوع تغییر در سیاست‌گذاری یا مدیریت طلاق منوط به تغییر در این دو ساحت است. از این رو، برای تحلیل ساخت اجتماعی طلاق در ایران، دو بُعد مذکور در این نوشتار مورد توجه قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که از یک سو وضعیت عینی طلاق و الگوهای تغییر در ایران بررسی می‌شود؛ و از سوی دیگر، الگوی نگرشی و ذهنی ایرانیان نسبت به این مسئله مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

در بررسی واقعه‌ای اجتماعی مانند «طلاق»، با توجه به مدل نظری مذکور، نمی‌توان هر طلاق را مسئله‌ای اجتماعی قلمداد کرد؛ چراکه باید ساخت یافتن موضوعی طلاق را حتماً

از دو بُعد «عینی» و «ذهنی» مورد بررسی قرار داد. به واقع، این نگرش‌های ذهنی مردم است که می‌تواند امری را تبدیل به مسئله‌ای اجتماعی کند. چه بسا مواردی از منظر ارزش‌شناسانه یا اخلاقی، نابهنجاری محسوب شوند، اما در واقعیت اجتماعی نمی‌توان آنها را نوعی مسئله قلمداد کرد، زیرا هنوز پشتوانه ذهنی را که مقوم ساخت اجتماعی مسئله است، در بر ندارند. همچنین، ممکن است دعاوی و نگرش‌هایی معطوف به مسئله بودن یک واقعیت باشد که به لحاظ عینی فاقد عوارض انضمامی است. از این جهت نیز نمی‌توان امر ذهنی بر ساخت شده را مسئله‌ای اجتماعی قلمداد کرد. در بررسی طلاق، لازم است تا ساخت اجتماعی آن از دو بُعد ذهنی و عینی مورد واکاوی قرار گیرد. لازم است آنچه در بیان عمومی قبیح تلقی می‌شود، در وضعیت اجتماعی آن نیز از روندی خارج از طبیعت و مسئله‌گون برخوردار باشد. چه بسیار طلاق‌هایی که در جامعه رخ می‌دهد، اما متأثر از عواملی مانند شیوه‌های همسرگزینی و تحولات اجتماعی هستند. از این منظر، در مقاله حاضر از دو بُعد ذهنی و عینی در ساخت اجتماعی طلاق سخن گفته شده است؛ دو وجهی که می‌تواند وضعیت طلاق را با ارجاع به دو مؤلفه مذکور تبیین کند.

### ۳. روش تحقیق

بسیاری از پژوهش‌ها یا پیمایش‌های انجام‌شده درباره «طلاق» و ساخت اجتماعی آن در ایران، جزء پیشینه نوشتار حاضر محسوب می‌شود. در این پژوهش‌ها اطلاعات نسبتاً فراگیری گردآوری شده و تحلیل گردیده است. از این رو، مقالات و پژوهش‌های مرتبط با موضوع مورد بررسی، ارزیابی شده و در نهایت به نحو ثانوی مورد بازبینی قرار گرفته تا بتوان بر اساس آن پرسش اصلی مقاله را پاسخ گفت. «تحلیل ثانویه» از جمله روش‌هایی است که به صورت درجه دوم از منابع پیشینی استفاده می‌کند و علاوه بر دسته‌بندی و تحلیل آنها، موجب صرفه‌جویی در زمان، نیروی انسانی و هزینه‌های مالی می‌شود. بسیاری از اتلاف منابعی که در سیر انجام پژوهش‌ها صورت می‌گیرد و در مقابل نتایج قابل توجهی نیز به دست نمی‌دهد، ناشی از بی‌توجهی به این روش است؛ بنابراین، به منظور پاسخ‌گویی به مسئله تحقیق، از روش «تحلیل ثانویه» استفاده شده است. بر این اساس، مؤلفه‌های مربوط به دو بُعد عینی و ذهنی بر اساس پژوهش‌ها و پیمایش‌های پیشینی دسته‌بندی و تحلیل شده است. در این زمینه، کاستی‌ها و نواقص بسیاری نیز مشاهده می‌شود؛ چراکه دوره‌هایی از حیات اجتماعی معاصر، و نگرش‌ها و روند تغییرات آن، و نیز متغیر زمینه‌ای مؤثر بر بُعد عینی به دقت مورد ارزیابی و رصد علمی قرار نگرفته است. همین امر نواقصی را در تحلیل طولی ایجاد می‌کند.

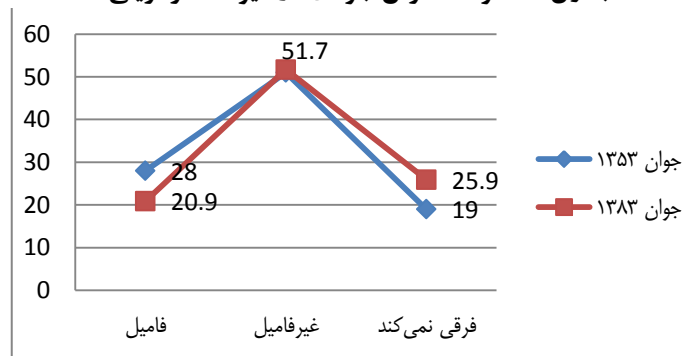
#### ۴. نگرش ذهنی مؤثر بر ساخت طلاق در ایران

در اینجا به بررسی چهار بُعد از ابعاد بررسی شده در پیمایش‌های ملی در ایران پرداخته می‌شود. این چهار بُعد عبارتند از: «شیوه همسرگزینی»، «نقش‌های جنسیتی»، «شیوه پوشش زنان» و «ساخت قدرت در خانواده». از میان پیمایش‌های انجام شده، نخستین پیمایش ملی متعلق به علی‌اسدی در سال ۱۳۵۳ است. این پیمایش، در سال ۱۳۸۳ توسط محسن گودرزی تکرار شد. چنین امری، امکان مقایسه میان تحولات ذهنی و نگرشی در طول سه دهه را فراهم کرده است. متأسفانه داده‌های مربوط به پیمایش‌های ملی بسیار اندک است؛ علاوه بر این که امکان مقایسه همین موارد اندک هم نسبت به یکدیگر وجود ندارد. ابعاد گزینش شده محدود به مواردی است که در این دو پیمایش ذکر شده است و اگرچه به دقت نمی‌تواند به بررسی ابعاد نگرشی بپردازد، اما می‌تواند اندکی ما را به تحولات نگرشی در این زمینه نزدیک کند. توجه به این چهار مؤلفه، در نهایت می‌تواند به فهم بهتری از ساخت طلاق در ایران منجر شود.

##### ۴-۱. شیوه همسرگزینی

شیوه‌های همسرگزینی، از جمله مؤلفه‌های اصلی در فهم ذهنیت کنشگران ایرانی است. انتخاب همسر در دوره‌های پیش‌تر، عمدتاً به انتخاب از گروه‌های قومی، خویشی، دینی یا شغلی محدود می‌شد. با گذشت زمان، امکان تجربه‌های متنوع موجب افزایش امکان انتخاب افراد در امر همسرگزینی و تشکیل خانواده گردید. نمودار زیر نشان می‌دهد که با گذشت زمان، میزان جوانانی که حاضر نیستند از میان اقوام خویش دست به انتخاب همسر بزنند، افزایش یافته است.

جدول ۱: تحولات نگرش جوانان در شیوه همسرگزینی



پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۵۳ و ۱۳۸۳

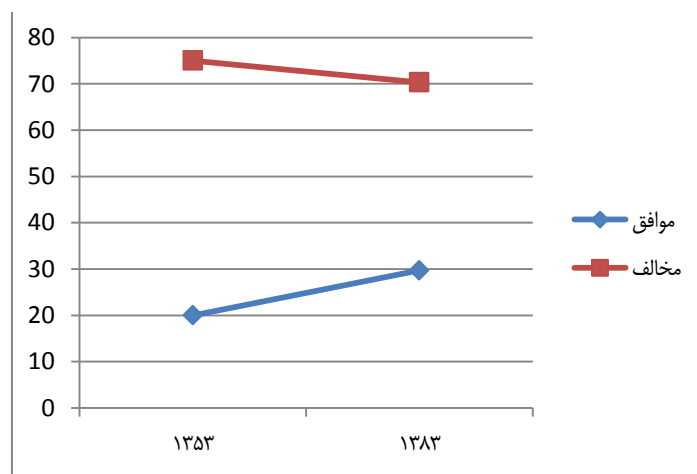


بر اساس داده‌های سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۸۳، به تدریج ساخت غالب به سمت «برون‌همسری» متمایل شده است. بر این اساس، کنترل درونی برآمده از «درون‌همسرگزینی» نیز جای خود را به کنترل‌های شخصی‌تر و خانوادگی محدود داده است. به عنوان نمونه، هنگامی که در محیط‌های قومی که ارزش‌های خاصی بر شیوه همسرگزینی در آن حاکم است، به سختی می‌توان توقع تلاشی یا از دست رفتن رابطه را انتظار داشت. مطابق نمودار فوق، تعداد جوانان بیشتری به شیوه «برون‌همسرگزینی» متمایل شده‌اند؛ بنابراین، باید لوازم چنین انتخاب‌هایی را در وضعیت طلاق نیز مد نظر قرار داد. ذهنیت جوانان در انتخاب همسر، بیش از آن که محدود به ارزش‌های درون‌گروهی شود، شخصی‌تر و آزادتر می‌شود. همین امر، می‌تواند از دست رفتن رابطه خانوادگی را تسریع و تسهیل نماید.

#### ۲-۴. نقش‌های جنسیتی (با تأکید بر اشتغال زنان)

از جمله عوامل مؤثر در شکل‌گیری ذهنیت کنشگران نسبت به امر طلاق، نگرش ایشان به «نقش‌های جنسیتی» است. از جمله مهم‌ترین مواردی که در نگاه سنتی درباره نقش‌های جنسیتی انتظار می‌رود، ایفای نقش بیرون از خانه توسط مردان و ایفای نقش‌های خانگی توسط زنان است. گذشت زمان، به تدریج منجر به تغییر چنین نگرشی شده است. این تفاوت را خصوصاً می‌توان در میان جوانان با یکدیگر مقایسه کرد. مقایسه داده‌های سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۸۳ در خصوص نگرش به اشتغال زنان در بیرون از خانه، حاکی از چنین تفاوتی است.

جدول ۲: تحولات نسل جوان در نگرش به اشتغال همسرشان در بیرون از خانه طی سه دهه



پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۵۳ و ۱۳۸۳

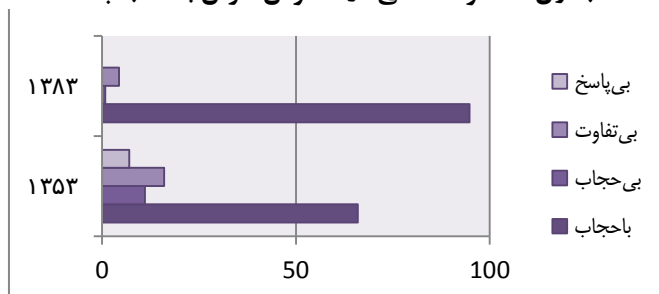
بر اساس نمودار فوق، میزان تغییرات موافقین بیش از مخالفین است؛ اما همچنان عمده افراد مخالف اشتغال همسرشان در خارج از خانه هستند. با گذشت سه دهه، از میزان مخالفین اشتغال زنان در بیرون از خانه کاسته شده و بر میزان موافقین نیز افزوده شده است. ساختار ذهنی کنشگران جوان حاکی از آن است که این افراد موافقت بیشتری با انجام نقش های شغلی بیرون از خانه دارند. تجربه عینی در بیرون از محیط های خانگی می تواند در نگرش های ذهنی همین کنشگران نیز تأثیرگذار باشد؛ به عبارت دیگر، مردان موافقت بیشتری برای حضور زنان شان برای اشتغال بیرون از خانه دارند. همین امر حاکی از تغییر ارزش های ذهنی در خصوص محدودیت های نقشی برای زنان است. چنین تغییری در نهایت می تواند به افزایش امکان تجربیات زنان در مواجهه با محیط های مختلف بیانجامد.

#### ۳-۴. شیوه پوشش زنان (با تأکید بر نگرش به حجاب)

از جمله مؤلفه های نگرشی که در پیمایش سال های ۱۳۵۳ و ۱۳۸۳ مورد بررسی قرار گرفته، نگرش به «حجاب» است. منظور از حجاب، پوشش زنان می باشد. در سال ۱۳۵۳، ۷۵ درصد از پاسخگویان زن «باحجاب» را ترجیح داده اند. در مقابل، ۷ درصد با زن «بی حجاب» موافق بوده اند. نکته قابل توجه در میزان پاسخگویی است که دارای ابهام بوده یا از پاسخ به این پرسش امتناع کرده و آن را بی جواب گذاشته اند؛ ۱۲ درصد از پاسخگویان برای شان فرقی نمی کرده که زن «باحجاب» باشد یا «بی حجاب»؛ ۶ درصد نیز آن را بدون پاسخ گذاشته اند. به طور کلی می توان نتیجه گرفت که نگرشی کلی مردم در این سال، متمایل به «زنان باحجاب» بوده است.

در نوع نگرش مردم، مؤلفه «جنسیت» تفاوت قابل ملاحظه ای ایجاد می کند؛ به گونه ای که مردان، برخلاف زنان، بیشتر مایل به زنان «باحجاب» هستند. از طرفی تعداد زنان و مردانی که مایل به زنان «بی حجاب» هستند، یکسان است. تعداد زنانی که این پرسش را بی پاسخ گذاشته اند، ۵ برابر مردان است. ۲ درصد از مردان در مقابل ۱۰ درصد از زنان از پاسخ امتناع ورزیده اند. با افزایش سن، بر میزان گرایش به حجاب نیز افزوده شده است؛ ۶۶ درصد از جوانان متعلق به گروه سنی ۱۵-۲۴ سال، در مقابل ۸۷ درصد از پاسخگویان مسن متعلق به گروه سنی بالای ۶۵ سال، حاکی از چنین امری است. در نمودار زیر، وضعیت نگرش به حجاب در امر همسرگزینی در سه دهه مقایسه شده است:

جدول ۳: تحولات نسلی در خصوص نگرش به «حجاب»



پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۵۳ و ۱۳۸۳

مطابق با نمودار فوق، با گذشت سه دهه بر میزان گرایش به زنان «باحجاب» افزوده شده است. در مقابل، میزان گرایش به زنان «بی حجاب» کاهش بسیاری یافته و از میزان بی تفاوت‌ها نیز کاسته شده است. بی پاسخ‌ها نیز به صفر میل کرده است. وضعیت نمایش داده شده برای جوانان تقریباً مشابه چیزی است که در سایر گروه‌های نسلی نیز مشاهده می‌شود؛ این در حالی است که در سال ۱۳۵۳ با جوان تر شدن پاسخگویان، بر میزان موافقت آنها با زنان بی حجاب افزوده شده و از میزان گرایش آنها به زنان باحجاب کاهش می‌یابد. همچنین، موارد بی پاسخ جوانان در این سال به مراتب بیش از سایر گروه‌های سنی است، اما این وضعیت در سال ۱۳۸۳ تقریباً در نسل‌های مختلف مشابهت دارد. البته افزایش چنین امری ضرورتاً حاکی از تغییر نگرش مردان به همسرگزینی نیست، بلکه به نظر می‌رسد که یا مفهوم «حجاب» نزد ایشان تغییر یافته یا این که در سال ۱۳۵۳، میزان ابهام در خصوص این امر بسیار زیاد بوده است. به هر حال، تأکید بر «حجاب» در امر همسرگزینی، می‌تواند نشانگر آن باشد که مردان در مقایسه با سه دهه گذشته، به صورت صریح‌تر و مشخص‌تر بر این ویژگی تأکید دارند. مقایسه میان پاسخ‌های زنان و مردان، حاکی از تأکید بیشتری است که مردان بر حجاب زنان دارند. اختلاف نگرشی زنان و مردان در این زمینه می‌تواند عاملی برای ایجاد تغییر در ابعاد عینی نیز باشد.

#### ۴-۴. ساخت قدرت در خانواده

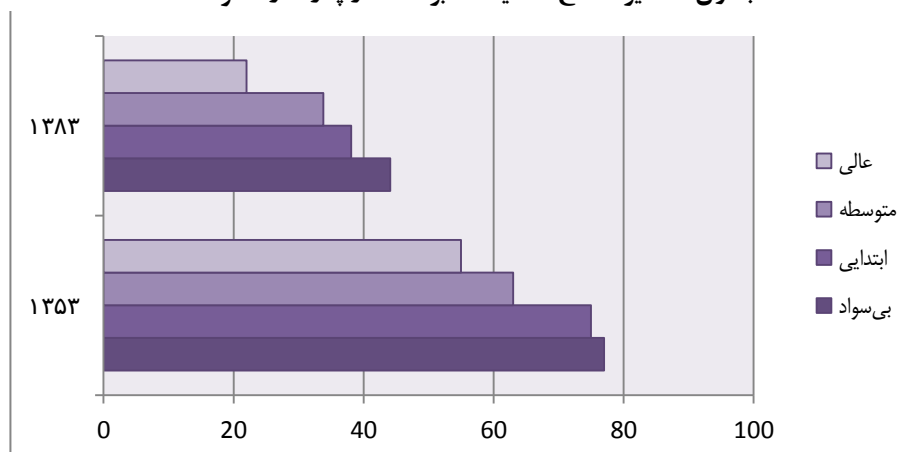
از جمله مؤلفه‌های مهم در فهم ابعاد نگرشی، شیوه ساخت قدرت در خانواده‌های ایرانی است. آنچه در ساخت مذکور مؤثر است، تصمیم نهایی در امور مهمی مانند خرید خانه، مهاجرت و... است. در سال ۱۳۵۳، ۷۲ درصد از پاسخگویان «پدر» و ۱۱ درصد نیز «مادر» را تصمیم‌گیرنده اصلی در خانواده برشمرده‌اند. ۱۸ درصد نیز سایر بزرگ‌ترها، همچون «پدربزرگ» یا «مادربزرگ»، را دارای چنین جایگاهی دانسته‌اند. ۷۹ درصد از مردان «پدر» را واجد قدرت

تصمیم‌گیری می‌دانند؛ در حالی که این میزان برای زنان به ۶۵ درصد کاهش می‌یابد. تفاوت ۱۴ درصدی، حاکی از توجهی است که مردان به جایگاه و مرجعیت تصمیم‌گیری همجنس‌های خود دارند. ۱۶ درصد از زنان هم، چنین ویژگی‌ای را برای «مادر» قائل‌اند؛ این میزان برای مردان به ۶ درصد کاهش می‌یابد. تفاوت ۱۰ درصدی نشانگر میزان توجه زنان به همجنس‌های خود در سلسله‌مراتب اقتدار در خانواده است. این در حالی است که در این سال، مردان ۴ درصد بیشتر از زنان به جایگاه همجنس خود معتقد بوده‌اند.

با جوان‌تر شدن پاسخگویان اندکی از میزان اعتقاد به اقتدار «پدر» کاسته می‌شود. ۶۶ درصد از گروه سنی ۲۴-۱۵ سال، «پدر» را تصمیم‌گیرنده اصلی می‌شمارند؛ در حالی که این میزان برای گروه سنی ۵۵ سال به بالا به حدود ۷۰ درصد می‌رسد. در عوض، جوانان به میزان بیشتری چنین جایگاهی را برای سایر بزرگ‌ترها (مانند «پدربزرگ» یا «مادربزرگ») برشمرده‌اند (۲۴ درصد، در مقابل ۱۶ درصد). بنابراین، نمی‌توان نتیجه قاطعی گرفت که با جوان‌تر شدن ساخت جمعیتی پاسخگویان از میزان پذیرش یا مشروعیت اقتدار پدر کاسته می‌شود. همچنین به طور کلی نمی‌توان ادعا کرد که جوانان باور خود را به ارزش‌های سلسله‌مراتبی از دست داده‌اند.

«سطح تحصیلات» از جمله متغیرهای مؤثر در کاهش اعتقاد به اقتدار پدر در تصمیم‌گیری‌هاست. در نمودار زیر تحولات تأثیر سطح تحصیلات بر اقتدار مذکور ترسیم شده است:

جدول ۴: تأثیر «سطح تحصیلات» بر «اقتدار پدر» در خانواده



پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۵۳ و ۱۳۸۳

بر اساس نمودار فوق، در تمامی سطوح تحصیلی شاهد کاهش میزان اقتدار پدر/شوهر در خانواده به صورت تک قطبی هستیم، اما چنین کاهشی با افزایش سطح تحصیلات روند شتابنده‌ای می‌یابد. مطابق با داده‌های مذکور، ۷۷ درصد از بی‌سوادها، در مقابل ۵۵ درصد از افراد تحصیل کرده، چنین نگرشی نسبت به «پدر» دارند. این امر، می‌تواند به تنهایی شاخصی بر کاهش اقتدار پدر با افزایش تحصیلات افراد باشد. برخلاف تأثیر منفی افزایش تحصیلات بر اقتدار پدر، همسو با افزایش تحصیلات، بر میزان اعتقاد به اقتدار سایر افراد بزرگ افزوده می‌شود (۳۶ درصد، در مقابل ۱۴ درصد)؛ بنابراین، نمی‌توان این مورد را هم شاخصی بر کاهش اعتبار پدر دانست. چنین وضعیتی را با لحاظ متغیر درآمد اقتصادی نیز می‌توان مشاهده کرد.

با افزایش درآمد اقتصادی پاسخگویان، به شدت از اقتدار «پدر» در تصمیم‌گیری کاسته می‌شود؛ به گونه‌ای که ۸۰ درصد از دسته نخست درآمدی، در مقابل ۵۳ درصد از دسته نهایی، برای «پدر» چنین جایگاهی را قائل‌اند. بنابراین، «سن» و «سطح تحصیلات» از جمله متغیرهایی هستند که بر تغییر نگرش نسبت به ساخت قدرت پدری در خانواده مؤثر است. هر چه گروه‌های سنی جوان‌تر می‌شود و هر اندازه بر تحصیلات عالی پاسخگویان افزوده می‌شود، از میزان تسلط اقتدار مردانه نیز کاهش می‌یابد. از میان رفتن ساخت اقتدار گرایانه مردانه، شیوه‌های اعمال اقتدار سنتی به منظور حفظ انتظام خانوادگی را نیز با مشکل مواجه می‌سازد. در چنین شرایطی، راحت‌تر می‌توان به گسستن روابط خانوادگی اندیشید و چنین احتمالی به لحاظ نگرشی افزایش می‌یابد.

##### ۵. ابعاد عینی ساخت طلاق در ایران

در بررسی ابعاد عینی ساخت اجتماعی طلاق در ایران، به سرشماری نفوس و مسکن در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۸۵ به عنوان سرشماری‌های نزدیک به سال ۱۳۵۳ (پیمایش «علی اسدی») و ۱۳۸۳ (پیمایش «محسن گودرزی») توجه شده است.

طبیعی است که برخی عوامل و فاکتورهای مورد توجه این پژوهش در سرشماری نفوس و مسکن مورد غفلت واقع شده است. همان‌گونه که در مقدمه ذکر شد، تغییرات در سطح عینی زندگی زنان در مقایسه با تغییرات در سطح عینی زندگی مردان از شتاب بیشتری برخوردار است و جهت این تغییرات به گونه‌ای است که عاملیت زنان را، چه در سطح اجتماع و چه در سطح خانواده، افزایش می‌دهد؛ بنابراین، انتظار آن است که عاملیت

و اقدام زنان در امر طلاق افزایش یابد؛ امری که هم با چارچوب نظری این مقاله سازگار است و هم اطلاعات کلی، و البته نه چندان دقیق، مؤید آن به شمار می‌روند.

از جمله وجوه عینی مؤثر در فهم ساخت اجتماعی طلاق، عینیت‌های مرتبط با ساختار قضایی و حقوقی ایران و ساخت حقوقی طلاق است؛ در حالی که ساخت حقوقی طلاق به مثابه یکی از ابعاد عینی طلاق در پیمایش و آمارهای ملی مورد غفلت قرار می‌گیرد.

«تغییر در الگوی طلاق» (از «طلاق رجعی» به «طلاق خلع» یا برعکس)، «امکان استیفاء حقوق مادی زوجه»، «رواج طلاق توافقی» و «بازگشت به زندگی در الگوهای متفاوت طلاق»، از جمله مسائل عینی طلاق است که نسبت تنگاتنگی با تمایل ساختارهای قضایی به فربه‌تر شدن و یا عدم آن دارد. متأسفانه به دلیل عدم حساسیت نظری به وجوه حقوقی مربوط به بُعد عینی طلاق، بسیاری از داده‌های مؤثر در این امر مورد رصد قرار نمی‌گیرد. فهم ساخت اجتماعی «طلاق» در گرو فعال‌تر شدن جامعه‌شناسی حقوق در ایران، به عنوان یک حوزه مؤثر در علوم اجتماعی است که متأسفانه در عمده گروه‌های علوم اجتماعی به آن توجه نمی‌شود. اما از میان ابعاد عینی طلاق به بعد که اطلاعات آن در سرشماری سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۸۵ آمده است، توجه می‌کنیم.

#### ۱-۵. داده‌های جمعیتی

به منظور بررسی وضعیت عینی طلاق لازم است از هرگونه گمانه‌زنی پرهیز و بر اساس داده‌های مستند مراکز معتبر آماری به بررسی وضعیت واقعی طلاق در ایران پرداخته شود. در این زمینه هر چه به گذشته بازمی‌گردیم، از میزان تفصیلات آماری کاسته می‌شود؛ به همین دلیل با محدودیت‌هایی در این زمینه مواجهیم. آنچه می‌تواند منبع اصلی برای چنین بررسی‌ای در حوزه طلاق باشد، سرشماری‌های نفوس و مسکن در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۸۵ است که به بازه زمانی پیمایش اسدی در سال ۱۳۵۳ و گودرزی در سال ۱۳۸۳ که حاکی از تغییرات نگرشی و ذهنی در ایران بوده، نزدیک است. از این جهت، مبنای تحلیل در این بخش داده‌های مربوط به این دو مقطع زمانی در سرشماری‌هاست.

پیش از آن که به بررسی دقیق وضعیت طلاق در ایران در طول این سه دهه پردازیم، به صورت کلی‌نمایی از وضعیت جمعیتی ایران در این سه دهه ارائه می‌شود. جمعیت ایران در سال ۱۳۵۵، ۳۳.۷۰۸.۷۴۴ نفر بوده که از این مقدار ۸.۵۰۴.۰۰۶ نفر شامل جمعیت نوجوان و جوان (سنین ۱۵-۲۹ سال) است. به لحاظ وضعیت زناشویی، از تعداد

۲۳.۰۰۲.۴۹۷ نفر جمعیت ۱۰ سال و بیشتر در این سال، ۱۱۱.۴۰۸ نفر بر اثر طلاق در وضعیت «بی همسر» به سر می‌برند. سهم مردان از این وضعیت ۳۶.۷۳۵ نفر و سهم زنان ۷۴.۶۷۳ نفر بوده است.

در جدول‌های زیر، وضعیت جمعیت در گروه‌های مختلف اجتماعی طی سه دهه بررسی شده است. در جدول نخست، ترکیب تغییرات جمعیتی در نقاط شهری در سال‌های ۱۳۳۵-۸۵ بیان شده است:

**جدول ۵: تغییرات جمعیت نقاط شهری طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۸۵**

| سال  | جمعیت          | افزایش مطلق دوره ده-ساله | شاخص تغییرات ۱۰۰۰=۱۳۳۵ | تغییرات به سال |
|------|----------------|--------------------------|------------------------|----------------|
| ۱۳۵۵ | ۱۵۸۵۴.۶۸۰ نفر  | ۶.۰۵۸.۸۷۰ نفر            | ۱/۲۲۵                  | ۱/۱۲۵          |
| ۱۳۸۵ | ۴۸.۲۵۹.۹۶۴ نفر | ۱۱.۴۴۲.۱۷۵ نفر           | ۶/۳۵۹                  | ۶/۲۵۹          |

**سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۸۵**

بر اساس داده‌های مندرج در جدول فوق، نسبت جمعیت شهری به روستایی طی سه دهه مذکور، افزایش نسبتاً چشم‌گیری داشته است. به نظر می‌رسد این امر معلول مهاجرت‌های زیادی باشد که از نقاط مختلف به شهرها صورت گرفته است. در جدول زیر، تغییرات جمعیتی در نقاط روستایی نیز همین امر را تأیید می‌کند:

**جدول ۶: تغییرات جمعیت نقاط روستایی کشور طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۸۵**

| سال  | جمعیت          | افزایش مطلق دوره | شاخص تغییرات ۱۰۰۰=۱۳۳۵ | تغییرات به سال |
|------|----------------|------------------|------------------------|----------------|
| ۱۳۵۵ | ۱۷.۸۵۴۰.۶۴ نفر | ۱.۸۶۱.۱۵۲ نفر    | ۱/۱۳۵                  | ۱/۳۵           |
| ۱۳۸۵ | ۲۲.۲۳۵.۸۱۸     | ۱.۰۰۱.۸۸۱ نفر    | ۴/۱۶۰                  | ۴/۶۰           |

**سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۸۵**

مطابق با داده‌های فوق، نسبت جمعیت طی سه دهه مذکور در روستاها به نصف کاهش یافته است. در سطور بعد، وضعیت شاخص‌های منتخب جمعیتی طی سه دهه ۱۳۵۵-۱۳۸۵ به صورت تطبیقی با یکدیگر مقایسه شده است.

با توجه به آمارهای سرشماری‌ها تا سال ۸۵، درباره وضعیت سواد و توانایی خواندن و نوشتن در جمعیت ۲۷.۱۱۲.۸۴۴ نفری افراد ۶ سال و بیشتر، ۱۲.۸۷۷.۰۷۵ نفر توانایی خواندن و نوشتن، و ۲۲۸.۰۶۰ نفر فقط توانایی خواندن دارند و ۱۴.۰۰۷.۷۰۹ نفر نیز در وضعیت «بی سواد» قرار دارند. ترکیب جنسی جمعیت به لحاظ وضعیت تحصیلی در مردان از مجموع ۱۳.۹۳۵.۵۹۱ نفر جمعیت کل، شامل ۸.۱۹۷.۹۸۷ نفر دارای توانایی خواندن و نوشتن، ۱۳۲.۷۹۶ نفر واجد توانایی خواندن، و ۵.۵۹۴.۸۰۸ نفر بی سواد هستند. این امر در

زنان عبارتست از: ۱۳.۱۸۷.۲۵۳ نفر جمعیت کل، ۴.۶۷۹.۰۸۸ نفر دارای توانایی خواندن و نوشتن، ۹۵.۲۶۴ نفر دارای توانایی خواندن و ۸.۴۱۲.۹۰۱ نفر بی سواد.

به لحاظ وضعیت شغلی از جمعیت ۲۳.۰۰۲.۴۹۹ نفری، ۹.۷۹۶.۰۶۳ شاغل و ۱۳.۲۰۶.۴۳۶ نفر غیر شاغل محسوب می شوند. جمعیت مردان شاغل ۸.۳۴۷.۰۵۳ نفر و جمعیت زنان شاغل ۱.۴۴۹.۰۱۰ نفر است. بیشینه جمعیت مردان شاغل در ترکیب سنی ۲۴-۲۰ سال، معادل ۱.۱۵۹.۰۷۳ نفر و بیشینه جمعیت زنان شاغل در ترکیب سنی ۱۹-۱۵ سال، معادل ۲۸۰.۴۱۹ نفر است. کمینه جمعیت شاغل در مردان در ترکیب سنی ۶۴-۶۰ سال، معادل ۲۱۰.۲۸۵ نفر و کمینه جمعیت شاغل در زنان در ترکیب سنی ۶۴-۶۰، معادل ۱۸.۷۱۱ نفر است.

به لحاظ وضعیت خانه داری، مجموعاً ۷.۷۰۶.۹۰۲ نفر خانه دار هستند که همگی زن می باشند. بیشینه جمعیت خانه دار در ترکیب سنی ۲۴-۲۰ سال، معادل ۱۰.۰۹۵.۶۵۰ نفر و کمینه جمعیت در ترکیب سنی ۶۴-۶۰ سال، معادل ۲۱۷.۶۴۲ نفر است. لازم به ذکر است که جمعیت ایران در سال ۱۳۸۵، ۷۰.۴۹۵.۷۸۲ نفر بوده است که از این تعداد، ۲۴.۹۶۳.۱۳۵ نفر را جمعیت نوجوان و جوان (سنین ۲۹-۱۵) تشکیل می دهد.

به لحاظ وضعیت زناشویی در جمعیت ۱۰ سال و بیشتر، تعداد ۳۹۲.۰۷۵ نفر (از مجموع ۵۹.۵۲۲.۷۴۷ نفر) در وضعیت «بی همسر بر اثر طلاق» به سر می برند، در حالی که جمعیت «بی همسر بر اثر فوت همسر» ۲.۱۸۹.۷۶۹ نفر است. آمار افراد «بی همسر بر اثر طلاق» به لحاظ ترکیب جنسی جمعیت عبارتست از: ۱۳۹.۷۸۷ نفر مرد و ۲۵۲.۲۸۸ نفر زن.

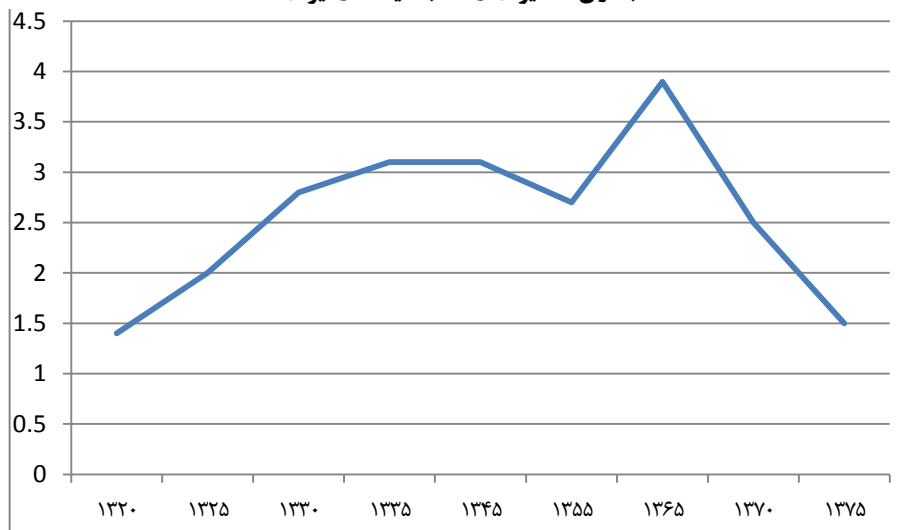
درباره وضعیت سواد و توانایی خواندن و نوشتن در جمعیت ۶۳.۹۲۰.۱۵۷ نفری افراد ۶ سال و بیشتر، ۵۴.۰۸۲.۱۸۴ نفر توانایی خواندن و نوشتن دارند، و ۹.۸۳۷.۹۷۳ نفر بی سواد هستند. به لحاظ ترکیب جنسی، از مجموع ۳۲.۴۹۴.۲۲۰ نفر جمعیت مرد، ۲۸.۸۳۵.۳۵۹ نفر دارای توانایی خواندن و نوشتن، و ۳۶۵۸۸۶۱ نفر بی سواد هستند؛ همچنین، از مجموع ۳۱.۴۲۵.۹۳۷ نفر جمعیت زنان، ۲۵.۲۴۶۸۲۵ نفر دارای توانایی خواندن و نوشتن و ۶۱۷.۹۱۲ نفر بی سواد هستند.

با توجه به داده های فوق، می توان جمعیت شهری را به دلیل مهاجرت از سایر مناطق کشور، رو به افزایش دید. همچنین سطح تحصیلات نیز در میان هر دو جنس در حال افزایش است. همان طور که در نمودار زیر ترسیم شده، جمعیت در کل کشور از سال ۱۳۲۵ روند افزایشی داشته به نحوی که میزان رشد جمعیت در این سال نسبت به پنج سال گذشته (۱۳۲۰) از ۱/۴ درصد به ۲ درصد افزایش یافته است. این میزان تا سال ۱۳۴۵ به ۳/۱



درصد رسیده است. در سال ۱۳۵۵ این روند تا میزان ۲/۷ درصد کاهش داشت، اما از اوایل دهه شصت میزان رشد جمعیت در ایران به مرز ۳/۹ درصد نزدیک شد. از اوایل دهه هفتاد تاکنون مجدداً نرخ رشد جمعیت روندی کاهشی داشته تا جایی که به پایین‌تر از ۱/۵ درصد رسیده است (مرکز آمار ایران، مشخصات جمعیت و خانوار کشور).

جدول ۷: میزان رشد جمعیت در ایران



مرکز آمار ایران

به دلیل چنین روندی، متولدین دهه شصت، گروه سنی جوان امروزی را تشکیل می‌دهند. این گروه، بیشترین جمعیت هرم سنی کشور را در حال حاضر به خود اختصاص داده‌اند و از این جهت، ساخت جمعیتی کشور ساختی جوان می‌باشد. آنچه در ارتباط با بُعد خانواده باید مورد توجه قرار گیرد، تفاوتی است که میان واقعیت عینی بُعد خانوار و رشد جمعیت تا اوایل دهه هفتاد وجود دارد. بر اساس نمودار فوق، متولدین ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ دارای بیشترین رشد جمعیتی در میان گروه‌های مختلف جمعیتی بوده‌اند. این افراد سه دهه بعد، از ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵، به آستانه سی‌امین سال زندگی‌شان نزدیک می‌شوند، لذا افزایش میزان ازدواج‌ها در این دهه را می‌توان به دلیل افزایش جمعیت جوانی دانست که متولدین دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ هستند. به نظر می‌رسد که در دهه بعد از ۱۳۹۵، به دلیل کاهش تعداد جوانان در سن ازدواج، شاهد افت محسوسی در نرخ ازدواج‌ها باشیم.

در جدول زیر، نسبت افراد ازدواج کرده به تفکیک جنسیتی مشخص شده است. این داده‌ها حاکی از آن است که سن ازدواج در میان زنان به نحو قابل توجهی افزایش یافته و

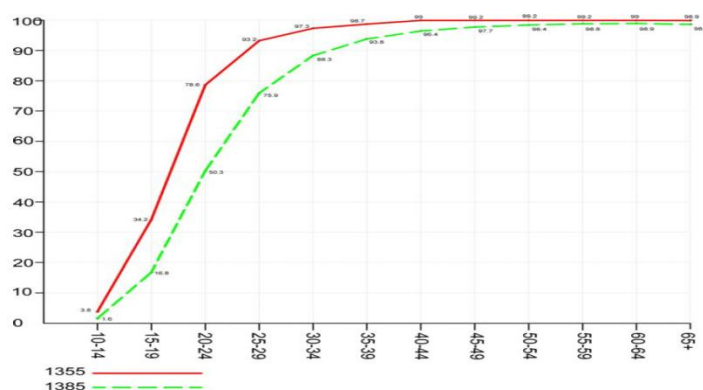
از پیش‌رسی ازدواج زنان در گروه‌های ۱۴-۱۰ ساله و ۱۹-۱۵ ساله کاهش یافته است. در سه دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵، میزان ازدواج مردان در گروه‌های سنی ۱۹-۱۵ و ۲۴-۲۰ سال به نصف کاهش یافته است.

جدول ۸: نسبت ازدواج کرده‌ها در سال ۱۳۵۵ و ۱۳۸۵

| ۱۳۸۵      |           | ۱۳۵۵      |           | گروه‌های سنی   |
|-----------|-----------|-----------|-----------|----------------|
| زن        | مرد       | زن        | مرد       |                |
| ۶۴/۱ درصد | ۵۶/۱ درصد | ۶۷/۳ درصد | ۵۶/۵ درصد | کل             |
| ۱/۶ درصد  | ۰/۷ درصد  | ۳/۸ درصد  | -         | سال ۱۰-۱۴      |
| ۱۶/۸ درصد | ۲/۱ درصد  | ۳۴/۲ درصد | ۶/۵ درصد  | سال ۱۵-۱۹      |
| ۵۰/۳ درصد | ۲۱/۱ درصد | ۷۸/۶ درصد | ۳۹/۵ درصد | سال ۲۰-۲۴      |
| ۷۵/۹ درصد | ۶۳/۳ درصد | ۹۳/۲ درصد | ۷۷/۶ درصد | سال ۲۵-۲۹      |
| ۸۸/۳ درصد | ۹۷/۳ درصد | ۹۷/۳ درصد | ۹۲/۳ درصد | سال ۳۰-۳۴      |
| ۹۳/۸ درصد | ۹۴/۹ درصد | ۹۸/۷ درصد | ۹۶/۹ درصد | سال ۳۵-۳۹      |
| ۹۶/۴ درصد | ۹۷/۳ درصد | ۹۹ درصد   | ۹۸/۲ درصد | سال ۴۰-۴۴      |
| ۹۷/۷ درصد | ۹۸/۳ درصد | ۹۹/۲ درصد | ۹۸/۸ درصد | سال ۴۵-۴۹      |
| ۹۸/۴ درصد | ۹۸/۸ درصد | ۹۹/۲ درصد | ۹۸/۹ درصد | سال ۵۰-۵۴      |
| ۹۸/۸ درصد | ۹۹ درصد   | ۹۹/۲ درصد | ۹۹/۱ درصد | سال ۵۵-۵۹      |
| ۹۸/۹ درصد | ۹۹/۱ درصد | ۹۹ درصد   | ۹۸/۹ درصد | سال ۶۰-۶۴      |
| ۹۸/۶ درصد | ۹۹/۱ درصد | ۹۸/۹ درصد | ۹۹ درصد   | ۶۵ سال و بیشتر |

سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن سال‌های مختلف کل کشور؛ به نقل از: مهاجرانی، ۱۳۸۹: ۴۶ علاوه بر داده‌های مندرج در جدول فوق، در نمودار زیر نیز می‌توان تغییرات الگوی سنی ازدواج را در طول سه دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵ مشاهده کرد:

جدول ۹: تغییرات الگوی سنی ازدواج زنان در ایران، ۱۳۵۵-۱۳۸۵



سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن کل کشور در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۸۵؛ به نقل از: مهاجرانی، ۱۳۸۹: ۴۵

با توجه به سایر داده‌های استخراج شده از سرشماری‌های سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵، شاهد افزایش میانگین سن ازدواج، خصوصاً در میان زنان هستیم. در جدول زیر نیز چنین روندی را می‌توان به صورت تطبیقی میان زنان ساکن شهر و روستا با یکدیگر مقایسه کرد (رک: سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن کل کشور، سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵). در نمودار زیر، سن ازدواج میان زنان و مردان به تفکیک شهری و روستایی آمده است. همان‌طور که داده‌های پیش‌گفته و داده‌های مندرج در این جدول نشان می‌دهد، در طول سه دهه مورد بحث، بر میزان سن ازدواج، خصوصاً در میان زنان، افزوده شده است. جدول ۱۰: میانگین سن ازدواج برحسب جنس به تفکیک نقاط شهری و روستایی (۱۳۴۵-۱۳۸۵)

| سال  | کل   |      | شهری |      | روستایی |      |
|------|------|------|------|------|---------|------|
|      | مرد  | زن   | مرد  | زن   | مرد     | زن   |
| ۱۳۴۵ | ۲۵   | ۱۸,۴ | ۲۵,۶ | ۱۹   | ۲۴,۴    | ۱۷,۹ |
| ۱۳۵۵ | ۲۴,۱ | ۱۹,۷ | ۲۵,۱ | ۲۰,۲ | ۲۲,۷    | ۱۹,۱ |
| ۱۳۶۵ | ۲۳,۸ | ۱۹,۹ | ۲۴,۴ | ۲۰,۲ | ۲۲,۸    | ۱۹,۶ |
| ۱۳۷۵ | ۲۵,۶ | ۲۲,۴ | ۲۶,۲ | ۲۲,۵ | ۲۴,۶    | ۲۲,۳ |
| ۱۳۸۵ | ۲۶,۲ | ۲۳,۳ | ۲۶,۵ | ۲۳,۳ | ۲۵,۵    | ۲۳,۴ |

### ۶. تحلیل و نتیجه‌گیری

با توجه به وضعیت طلاق در ایران طی سه دهه ۱۳۵۵-۱۳۸۵، شاهد افزایش میزان کمی طلاق خصوصاً با افزایش میزان تحصیلات در محیط‌های شهری هستیم. چنین روندی نشان‌گر افزایش طلاق در میان افراد ازدواج کرده دانشجو در شهرهاست. این وضعیت عینی با توجه به ساخت ذهنی ایرانیان معنادار خواهد شد.

در این نوشتار با عنایت به داده‌های پیمایش «بررسی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۸۳» چهار مؤلفه (شیوه‌های همسرگزینی، نقش‌های جنسیتی، پوشش زنان و ساخت قدرت در خانواده) بررسی شد. با توجه به داده‌های مذکور، وضعیت نگرشی ایرانیان تغییراتی یافته است. شیوه‌های همسرگزینی به تدریج در طول سه دهه، از «درون‌همسرگزینی» به «برون‌همسرگزینی» متمایل شده است. «برون‌همسری» لوازم خاص خود را دارد؛ از جمله آن که کنترل‌های اجتماعی ملازم با نظارت‌های گروهی کاهش

می یابد و افراد به مراتب راحت تر می توانند به گسستن روابط خانوادگی اقدام کنند. مؤلفه دیگری که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفت، نقش های جنسیتی با تأکید بر اشتغال زنان بود. با گذشت سه دهه، بر میزان موافقین اشتغال زنان در بیرون از خانه افزوده شده است. با جوان تر شدن ساخت سنی افراد، میزان موافقت ایشان با این امر نیز افزایش یافته است. این مسئله حاکی از کاهش تسلط تقسیم کار سنتی در ایران است. جوانان (چه زن و چه مرد) بیش از سایر افراد در تاریخ گذشته ایرانیان، موافق اشتغال زنان در بیرون از خانه هستند. همین امر می تواند به افزایش استقلال اقتصادی زنان بیانجامد. در کنار این امر، در ایران ظاهراً زنان حاضر نیستند در وضعیت کنونی به عهده داری نقش های سنتی مردانه بپردازند؛ به عبارت دیگر، زنان در وضعیت معاصر عهده دار مشاغل مطلوب خود هستند و سایر افراد در جامعه نیز موافقت بیشتری با این امر نسبت به گذشته دارند؛ گرچه چنین امری به معنای موافقت آنها با برعهده گرفتن نقش های سنتی مردانه نیست. مردان در این میان، همچنان عهده دار نقش های خویش هستند، اما به لحاظ نگرشی عرصه برای زنان بهبود یافته است.

مقایسه یافته های «پیمایش ملی ارزش ها و نگرش ها» در طول سه دهه ۱۳۵۳ و ۱۳۸۳، حاکی از تغییر نگرش محسوس به «پوشش زنان» است. در این دوره بر میزان گرایش به «حجاب» افزوده شده است. وضعیت نمایش داده شده برای جوانان تقریباً مشابه چیزی است که در سایر گروه های نسلی نیز مشاهده می شود؛ این در حالی است که در سال ۱۳۵۳ با جوان تر شدن پاسخگویان، بر میزان موافقت آنها با زنان «بی حجاب» افزوده شده و از میزان گرایش آنها به زنان «باحجاب» کاسته شده است. این امر نشانگر تغییر مفهوم حجاب نزد آنان است. به نظر می رسد، ابعاد گسترده تر مفهومی زمینه ذهنی را آماده کرده تا تغییرات گسترده تر را، به لحاظ ذهنی، ذیل یک نظم کلی بپذیرند. آنچه صرفاً می توان از داده ها به دست آورد، افزایش اهمیت «حجاب»، حتی در میان جوانان است. این نگرش ذهنی، می تواند مخالف برخی از مشاهدات عینی باشد که در زمان حاضر می بینیم و ناچاریم آن را با توجه به تغییر معنای مطلوب از «حجاب» تفسیر کنیم. علی رغم تمامی آنچه گفته شد، «حجاب» امری است که در خصوص پوشش می تواند حاکی از هنجاری اصلی در سبک زندگی زناشویی باشد.

ساخت قدرت در خانواده نیز از جمله مهم ترین مؤلفه های اصلی نگرشی محسوب می شود که به تدریج شاهد از دست رفتن وضعیت قطبی و مردانه در آن هستیم. مهم ترین

تصمیمات زندگی از جمله: خرید منزل، خرید ماشین، مهاجرت و...، گرچه همچنان توسط مردان (پدر/شوهر) گرفته می‌شود، اما از میزان تسلط مردانه کاسته شده است.

توجه به وضعیت ذهنی در کنار داده‌های جمعیتی ایران در طول سه دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵ (که در آنها سرشماری‌های نفوس و مسکن انجام شده است)، می‌تواند به فهم چگونگی ساخت طلاق در ایران یاری رساند. اگر در طول سه دهه شاهد افزایش طلاق هستیم، در کنار آن باید به ساخت جمعیتی کشور و افزایش سن ازدواج دقت کنیم. متولدین دهه‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ در ایران، در سه دهه بعد به آستانه سومین دهه زندگی‌شان نزدیک می‌شوند. با توجه به افزایش سن ازدواج جوانان تا مرز سی سالگی، باید انتظار داشت که عمده ازدواج‌هایی که صورت می‌گیرد توسط چنین افرادی با تأخیر سنی یا دیررسی ازدواج همراه باشد. سن این گروه در معرض ازدواج و انتخاب، چه در شهر و چه در روستا، افزایش یافته است؛ بنابراین، عمده ازدواج‌های صورت گرفته در سه دهه مورد بررسی، توسط جوانانی صورت گرفته که در ساخت جمعیتی کشور، متولدین دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ را تشکیل می‌دهند و در دهه کنونی بیشترین متقاضی برای ازدواج هستند. افزایش ازدواج‌های چنین گروهی بر همین اساس قابل فهم است. اما باید توجه داشت که افزایش طلاق در میان ایشان نیز در کنار افزایش نرخ ازدواج و سن ازدواج، و کاهش پیش‌رسی ازدواج قابل فهم خواهد بود. با توجه به چنین امری، می‌توان ساحت نگرشی را نیز برای معنادار کردن وضعیت عینی به کار بست. تغییرات در شیوه‌های همسرگزینی، نقش‌های جنسیتی، شیوه پوشش و ساخت قدرت در خانواده‌ها، همگی امکان گسستن آسان‌تر پیوندهای زناشویی را در مقایسه با گذشته آماده‌تر کرده است. به عبارت دیگر، هنگامی که جوانان، که دارای بیشترین اعضا در ساخت جمعیتی کشور - خصوصاً در میان افراد در معرض ازدواج - هستند، انتظارات و نگرش‌های قبلی را در خصوص انتخاب همسر ندارند و خود را ملزم به انتخاب همسر از محدوده گروهی مشخصی (چه به لحاظ قومی، چه فرهنگی و چه مذهبی) نمی‌بینند؛ و نیز هنگامی که جوانان برخلاف گذشته خود را موظف به پذیرش تمایزات نقشی در حوزه جنسیتی نمی‌دانند، باید انتظار داشت تا پیوندهای زناشویی که به صورت فزاینده‌ای در سه دهه اخیر در حال وقوع بوده و هست، با گسست‌های بیشتری همراه شود. آنچه محل تأکید است، توجه به کیفیت ساخت طلاق در ایران با توجه به دوگانه ذهنی - عینی و پرهیز از هرگونه تقلیل‌گرایی است.

## فهرست منابع

## الف) اسناد و آمارها

۱. سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۸۵.
۲. *قانون اساسی* (۱۳۸۸)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

## ب) کتاب‌ها

۳. اسدی، علی (۱۳۵۳)، *گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
۴. دورکیم، امیل (۱۳۸۳)، *قواعد روش جامعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۰)، *کند و کاوها و پنداشته‌ها*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶. کرایب، یان (۱۳۸۱)، *نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات آگه.
۷. گودرزی، محسن (۱۳۸۲)، *موج دوم ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان: یافته‌های پیمایش در ۲۸ مرکز استان کشور*، تهران: دفتر انتشارات طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸. گودرزی، محسن (۱۳۸۷)، *گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی ایرانیان کل کشور*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۹. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴)، *مسائل محوری در نظریه اجتماعی*، ترجمه محمدرضایی، تهران: انتشارات شداد.

10. Fathi, Asghar (1985), *Women and the Family in Iran*, Boston: Brill.
11. Giddens, Anthony & Turner, Jonathan (1993), *Social Theory*, Cambridge: Polity Press.
12. Hamilton, Peter (1992), *Talcott Parsons*, London: Ellis Horwood Limited.
13. Jimenez, Jillian (2010), *Social Policy and Social Change: Toward the Creation of Social and Economic Justice*. California: Sage Publication.
14. Loomis, Charles P. & Loomis, Zona K. (1965), *Modern Social Theories*, Toronto: D. Van Nostvand Company, second edition.
15. Newsweek, 13 December 1993.
16. Parsons, Talcot (1975), "Certain Primary Sources and Patterns of Aggression in the Social Structure of the Western World". In *Essays in Sociological Theory*, Revised Indian Edition.

17. Parsons, Talcott (1968), *The structure of social action: a study in social theory with special reference to a group of recent European writers*, California: The University of California.
18. Ritzer, George (2004), *Encyclopedia of Social Theory*, California: Sage Publication.
19. Stimson, Ardyth & Parrillo, Vincent N. (1985), *Social problems: definition, impact, and solution*, New York: Pennsylvania State University.
20. Timashef, Nicholas S. (1967), *Sociological Theory, Its Nature and Growth*, 3<sup>rd</sup> Edition, New York: RondonHouse.
21. Turner, Jonathan H. (1998), *The Structure of Sociological Theory*, Wadsworth Publishing Company.

ج) مقالات

۲۲. مهاجرانی، علی اصغر (۱۳۸۹)، *تحول وضع زناشویی و تغییر الگوی سنی ازدواج در ایران*، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر، ش ۱۱.